

دانشمند بزرگ - نورالدین عبدالرحمن جامی



جامی در کودکی به همراه پدر خود به شهر هرات که آن زمان جزو بزرگترین مراکز علوم اسلامی بود، رفت و علوم متداوله از قبیل دینی، ادبیات، تاریخ و ... را فراگرفت. جامی پس از سفرهای بسیار خود تا پایان عمر در هرات ماند. در این زمان زنده گی او رنگ و بوی فرهنگی - اجتماعی داشت و به تدریس در مدرسه گوهر شاد بیگم و رسیده گی به مسائل خانقاهها و حل و فصل مشکلات مردم مشغول بود. همچنین بسیاری از آثارش را در این زمان نوشت. جامی آموزشهای ابتدایی چون مقدمات صرف و نحو عربی و خواندن قرآن را در کودکی در جام گذراند. خانواده جامی تا پیش از سیزده سالگی او در جام زنده گی می کردند و حدود هشتصدوسی قمری به شهر هرات رفتند. کوچیدن به هرات نخستین سفر جامی است. پس از ورود به هرات درس و تحصیل خود را در مدرسه بازار خوش آغاز کرد. جامی در آموختن علوم استعداد و ذهن بسیار آماده ای داشته است. جامی پس از تحصیل در هرات، برای فراگیری بیشتر علوم، راهی سمرقند شد و در آنجا در محضر قاضی زاده رومی، که از دانشمندان رصدخانه الغ بیگ بود، علوم نجوم و هیئت را آموخت.

نورالدین عبدالرحمن جامی (۸۱۷-۸۹۸ ه. ق) از استادان نظم نثر پارسی دری در قرن نهم هجری به شمار می رود و در شعر و عرصه عرفان نیز صاحب تالیفات و آثار معروف و گرانبازی است: یکی از القاب وی؛ خاتم الشعرا؛ است اشعار جامی را متأثر از سعدی: حافظ و نظامی دانسته اند او در اشعارش به موضوعاتی چون آزادیگی: شرافت انسانی و مردم زحمتکش پرداخته است. خود نیز به اختیار زنده گی ساده و بی تکلف معروف می باشد. آثاری نیز در ادبیات و عرفان از عربی به پارسی ترجمه نموده و شمار تالیفاتش را بیش از صد اثر برشمرده اند. خاطرات کودکی: کانون زنده گی اولیه پدران جامی در قریه ی در هرات بوده است. احمد چون به حد رشد و بلوغ می رسد فتاوی محل را به او رجوع می کنند و پس از آنکه برای خود عائله تشکیل میدهد به جانب هرات عزیمت می کند: در روز ۲۲ شعبان ۸۱۷ هجری احمد صاحب فرزندی می شود که در غیبتش عمادالدین نام گذاری می کنند. مسافرت احمد پنج سال طول می کشد و در مراجعت همین که چشمش به دیدار پسر روشن می شود او را؛ نورالدین؛ می خواند و در باز گشت به هرات پسر همسفر پدر می گردد. خانواده جامی تا موقعی که در ولایت جام بودند بنام؛ دشتی؛ خوانده می شدند ولی پس از اینکه در شهر هرات رحل اقامت می افکنند: نورالدین ملقب به عبدالرحمن می شود و خود به جامی تخلص می کند و به همین نام شهرت می یابد. عبدالرحمن تا پیش از ۱۴ سالگی در جام نزد پدر آموزش دیده و از او صرف و نحو عربی را آموخت.

اوضاع اجتماعی و شرایط زندگی : جامی در پیرانه سری از محبوبیتی عام برخوردار بود و از هرات شبه قاره هند و آسیای صغیر - ب ه او توجه بسیار می شد . نقدینه هایی که از سوی ملک التجار محمود گاوآن از هند و از سوی سلطان بایزید عثمانی از استانبول به دست جامی می رسید : او را در ایام سالخورد ه گی و کهولت دست گیر بود.

تحصیلات رسمی و حرفه ای عبدالرحمن نوجوان اولین سفر خود را به همراه پدر به هرات انجام دادو در مدرسه نظامیه آنجا اقامت گزید هرات در آن سالها پایتخت هنر و ذوق و ادب خراسان و یکی از شهرهای پر رفت و آمد آن سامان بود . سلطان حسین بایقرا و وزیرش امیر علیشیر نوائی در آن شهر به تشویق و حمایت هنر مندان و صاحبان ذوق سرگرم بودند . جامی فنون ادبی و دانشهای شرعی و دینی را در آن شهر فرا گرفت و پس از آن به حکمت روی آورد . چندی بعد به سمرقند رفت و در آنجا مدتی به کسب دانش پرداخت . در همین دوره تحصیل به قوت حافظه و توانائی در بحث و استدلال شهرت یافت. در باز گشت به هرات به تصوف روی آورد و در خدمت سعدالدین کاشغری به طریقت نقشبندی در آمد . جامی آنچنان صاحب مرتبه معنوی گردید که سلطان حسین بایقرا و امیر علیشیر نوائی به دوستی با او افتخار می کردند . استادان و مربیان مولانا جنید اصولی (در مدرسه نظامیه هرات) : خواجه علی سمرقندی (در مدرسه نظامیه هرات) : مولانا شهاب الدین جاجرمی قاضی زاده رومی (در سمرقند) مولانا سعدالدین کاشغری میر سید شریف جرجانی و خواجه عبدالله احرار در ادوار مختلف نقش استاد و مربی جامی را بر عهده داشتند . لیکن جامی بیش از همه به پدر خود ارادت داشته و او را استاد واقعی خود می داند ... هیچیک را در ذما حق استادی ثابت نیست و ما بحقیقت شاگرد پدر خودیم که زبان از وی آموختیم. ؛ همسر و فرزندان جامی پس از باز گشت از سمرقند به هرات در خدمت سعدالدین کاشغری به تلمذ پرداخت که این آشنایی سبب شد تا خواجه کلان پسر سعدالدین کاشغری : دختر خود را ازدواج وی در آورد . جامی در میانسالی - شاید در پنجاه سالگی - ازدواج کرده و با یک زن زیسته است. نتیجه این ازدواج چهار فرزند بود که فرزندهای اول: دوم و چهارم او در خورده سالی در گذشتند. فرزند دوم وی صفی الدین محمد نام داشت و یکسال بیشتر نزیست و پدر در مرگ او مرثیه ای سرود. پس از مرگ صفی الدین محمد در سال ۸۸۲ ه.ق / سومین فرزند جامی به دنیا آمد و پدر او را ضیاء الدین یوسف نامید که برای پدر ماند و پدر برای تربیت او آثاری چون بهارستان و الفوائد الضیائییه را نوشت . در سال ۸۹۱ ه.ق / چهارمین فرزند جامی به دنیا آمد که او را ظهیرالدین عیسی نامید ، اما این فرزند نیز همانند فرزندان اول و دوم وی پس از چند هفته درگذشته است. دوره نبوغ فکری جامی از چهل سالگی به بعد بود . زیرا عمده تالیفات و آثار منظوم و منثورش در زمان سلطان حسین بایقرا و بر حسب تشویق شاگرد عالی مقامش : امیر نظام الدین علیشیرنوائی در بین سالهای ۸۷۴ تا ۸۸۹ ه.ق / صورت گرفته است.

زمان و علت فوت : جامی پس از هشتاد سال زنده گی در روز پنجشنبه ۱۸ محرم سال ۸۹۸ ه.ق / در وقت اذان صبح در هرات چشم جهان بینش را بست . و جنازه او را در مقبره استادش - سعدالدین کاشغری که در شمال غربی هرات واقع و معروف به ؛ تخت مزار ؛ است به خاک سپردند.

مشاغل و سمتهای مورد تصدی : توجه به امور لنگر خانه نورا - که مبتنی بر رسیدگی به امور خانقاه و خانقاهیان بود - تدریس در مدرسه گوهرشاد بیگم : و نیز رسیدگی به شکایات و مشکلات مردم از جمله اموری بود که در دهه ۸۸۸-۸۹۸ ه.ق به آن می پرداخت.

شاگردان : دولتشاه سمرقندی - خواندمیر - سلطان حسین بایقرا - سام میرزای صفوی - علی بن حسین کاشف سبزواری ، رضی الدین عبدالغفور لاری ، امیر نظام الدین علیشیر نوائی نظام الدین باخرزی ، متخلص به نظامی در دوره های مختلف زنده گانی جامی از شاگردان وی به شمار می روند.

آرا و گرایشهای خاص : جامی متکی بر اصول عقاید متکلمین اشاعره و فقهای شافعیه بوده و از طریق تصوف و عرفان منتسب به متصوفه نقشبندییه ماوراء النهر و خراسان است. جامی نصیحت گری بردل دوستان را چون دم صبح برای بوستان می داند . پند های او به سه گروه تقسیم می شود : ۱- اندرز به پادشاهان ۲- اندرز به پسرش : ضیاء الدین یوسف ۳- پنندهای عالی او . جامی قدر و قیمت امسان را به هنر و برتری سیرت می داند. وی در بسیاری از نوشته هایش اهمیت بزرگ علم و دنتش را چون کلید معرفت عرفانی قید نموده و علم را تاج سر هنرها : قفل گشای همه در ها : نظام دهنده عالم و شرف آدمی می داند و مردم را به پرداختن علم و دانش هدایت می کند. به نظر جامی : ادب و دانش و هنر برتای انسان از ضروری ترین صفتها است و آموزش آنها به فرزندان در جوانی لازم است. جامی کتاب را چون یار غمگسار و

استاد بی منت ستایش نموده و آنرا انیس کنج تنهایی و فروغ صبح دانایی دانسته است. او حکم قضا و قدر را تغییر نا پذیر می داند. جهان بینی و نظر ی‌دانش او: ایده آلیستی بوده و محدودیتهای صنفی: طبقاتی و عصر میانگی نیز به تنگ نظری او سبب شده اند. جامی اهالی عصرش را از یک نظر به دو گروه خاص و عام قسمت می کرد. خواص مردم تحصیل کرده در روزگار او از سیرتی سار گار برخوردار نبوده و بلکه پر از اندیشه های متناقض و متضاد بوده اند. جامی که در مثنوی، قصیده، غزل، ترکیب، ترجیع، قطعه، رباعی، مدیحه، مرثیه، منقبت، نعت سر آمد بوده است، از سنت فلسفه ستیزی و عقل گریزی دفاع نموده است.

چگونگی عرضه آثار: امیر علیشیر نوائی کتاب، خمسه المتحیرین، را بزبان ترکی جغتایی، بعد از مرگ جامی نگاشت و در آنایتاد خود را در مقام شامخی تمجید نموده است. فخرالدین علی کاشفی چهل سال پس از وفات جامی در کتابی که بنام، لطائف الطوائف، تألیف نمود، از استاد جام حکایاتی نوشته است. رضی الدین عبدالغور لاری: شاگردجامی: توضیحاتی بر اشارات مشکل نفحات الانس نوشت که به نام حاشیه نفحات الانس شهرت یافت. سپس لاری چون نفحات را فاقد شرح حال استادش می دید - رساله ای در پی حاشیه نفحات پرداخت به نام تکملة نفحات: که متضمن احوال، اقوال و آثار جامی از کودکی تا ۸۹۸ ه.ق است. مقامات جامی توسط نظام الدین عبدالواسع با خرزى، متخلص به نظامی تألیف گشت که شاگرد جامی بوده و این اثر را دربار قوی نوشته است. فخرالدین علی بن حسین واعظ کاشفی در اثر دیگر خود بنام، رشحات عین الحیات، از جامی به حیث عارف نقشبندی سخن رانده است. در مجالس العشاق تألیف امیر کمال الدین حسین گازرگاهی، نیز به احوال و سخنان عاشقانه جامی اشاره شده است. منبع دیگر بدایع الوقایع اثر زین الدین محمود واصفی است که درباره جامی و همچنین استقبال ازبکان و اهالی ماوراءالنهر از آثار جامی گزارش دقیقی ارائه نموده است. در تحفة سامی تألیف سام میرزای صفوی نیز ترجمه حالی دقیق و مستند به تکمله لاری از جامی عرضه شده و گزیدای از اشعار او آمده است.

جامی بدون شك تحت تاثیر بزرگان ماقبل خود بوده و از مطالعه سخنان وي به خوبی معلوم مي شود که تا چه پایه قوت طبع و کمال شاعري او مرهون مطالعه دواوين و آثار شاعران بزرگ مي باشد. خود وي نام بعضي از اساتيد شعر را با ادب و حرمت نام برده است. چنانکه غزلسرائي خویش را به اسلوب کمال خجندی منسوب داشته و در پایان یکی از غزلهای خود به آن اشاره کرده:

یافت کمالی سخنش تا گرفت

چاشنی از سخنان کمال

و از خاقانی نیز در قصیده اي چنین یاد مي کند.

سخن آن بود کز اول نهاد استاد خاقانی

به مهمانخانه گیتی پی دانشوران خوانش

و همچنین از نظامی و امیر خسرو دهلوی در مثنویات با حرمت نام برده و در قطعه اي که تحول دوران شاعري خود را شرح داده روش مثنوي سرايي خویش را به این دو استاد منسوب داشته و گوید:

نظامی که استاد این فن است

در این بزمگه شمع روشن وي است

زویرانه گنجه شد گنج سخن

رسانید گنج سخن را به پنج

چو خسرو به آن پنج هم پنجه شد

وز آن باز وي فکرش رنجه شد

و همچنین از مولانا جلال الدین رومی نیز به احترام یاد کرده و به طور کلی در مثنویات از اساتیدی نظیر: فردوسی، خاقانی، انوری، عنصری، ظهیر فاریابی، کمال اصفهانی، سعدی، حافظ، کمال خجندی و بعضی دیگر از شعرا به احترام نام برده است. جامی در زنده گی خودانساني بس متواضع و فروتن بوده بگونه‌اي که گاه غریبه‌ها و افرادی که وي را نمی‌شناختند او را از خادم خانه تشخیص نمی‌دادند. گرچه وي زندگی مرفه‌ي داشت امام هیچ زمان درصدد ثروت‌اندوزي نبوده و هرگز براي تملق و مدح گویی حکام و امراء دربار آن‌ها نرفته است گرچه مقدار کمی مدح در

اشعار وي يافت مي‌شود اما اينها فقط در راستايي قدرداني بوده اس نه چيزي به كف آوردن؛ چرا كه خود وي در آثار خود منت و منت‌كشي را از فروبردن دندان در فولاد بدتر مي‌داند:

به دندان رخنه در فولاد كردن

به مژگان راه در خارا بریدن

به آتشدان فرورفتن نگونسار

به پلك ديده آتسپاره چیدن

به فرق سر نهادن صد شتر بار

زمشوق جانب مغرب دويدن

به نزد جامی آسانتر نمايد

كه بار منت دونان كشيدن

در رویدادهای زنده گي وي درج شده كه فقط براي قضاوت و گشودن مشكلي از كار مردم و رعيت به دربار مي‌رفت. در مورد تواضع و متانت وي آمده: جامي براي رسيدن به ثروت كوشش نمي‌كرد و چون از معتقدان وفادار نقشبنديه بود و گرايشي به تجمل‌گرایی نداشت، لباسي به تن مي‌كرد كه آن را پلاس مي‌خواند و گاه ناآشنايان او را از خادم خانه تشخيص نمي‌دادند او سرمايه خود را صرف ساختن مسجد و مدرسه و خانقاه، تامين رفاه شاگردان، نشر فرهنگ، كمك به نيازمندان و رفع نيازهاي خانقاه مي‌كرد، شواهد اين امور را در نامه‌هاي او مي‌توان ديد.

و اين خود بيانگر فرهيختگي و وارستگي وي مي‌باشد. وي در طول عمر خود سفرهاي كوتاهي به اطراف و اكناف من جمله به سمرقند و همدان داشته‌است ولي مهمترين سفر در طول زنده گي او سفر به خانه خدا بوده كه در ضمن اين سفر مدتي را در عراق بسر برده و از جانب مردم بغداد مورد آزار و اذيت قرار گرفته‌است و روزي كه خواست آن سامان را ترك كند قصيده‌اي بخاطر رنجيده شدن از مردم عراق سرود:

بگشا ساقيا بلب شير سر سبوي

و زخاطرم كدورت بغداديان بشوي

و در پايان سرود:

جامي مقام راست روان نيست اين زمين

برخيز تا نهييم بذاك حجاز روي

وي قبل از عزيمت به مکه به مدينه‌النبي رفته و به خدمت رسول مهرباني عرض ارادت و سلام نموده و بعد از پايان يافتن مناسك حج دوباره به بارگاه معشوق مدني خود حضور يافت و از آنجا به دمشق و حلب رفته و از آن مسير به تبريز بازگشت و مورد نوازش مردم و حكام آن ديار قرار گرفت و در نهايت به خاك اولياء "هرات" بازگشت.

وي سالهاي پاياني عمر خود را در هرات به تاليف و تصنيف اختصاص داد و تعداد زيادي از آثار خود را در همين سالها پديد آورد. يكي از نکات ملموس در زنده گي و افكار جامي چنانچه پيشتر گذشت، تصوف مي‌باشد؛ وي در ابتدا دست ارادت بر دامان سعدالدين كاشغري گذاشت و بعد از وفات او در سلك مريدان و ارادتمندان عبيدالله احرار درآمد، تا اينكه او نيز وفات نمود؛ وفات شيخ احرار بر جامي تأثيري بس بزرگ گذاشت بگونه‌اي كه جامي رحلت وي را، از بين رفتن سايه‌اي بزرگ از سر نقشبندي مي‌دانست.

شاعري نيز يكي از ويژگي‌هاي جامي بوده چنانچه كه وي در زمان تحصيل در هرات شعر نيز مي‌سروده است نفيسي مي‌نويسد: در جواني پدرش از جام بهرات رفت با وي در آن شهر ساكن شد و در همان زمان بشاعري آغاز كرد وي چنان در شعر سرآمد شد كه او را لقب «خاتم الشعراء» لقب داده‌اند زيرا بر اين باوراند كه بعد از جامي شاعري بدین بزرگي نيامده است.

هر چند جامي كمتر خود را به عنوان شاعر به عوام معرفي مي‌كند اما دل‌باخته شاعري بوده، و به تعبير خودش «در مبدأ فطرت استعداد شعر در جبلت» او نهاده و موجب شده تا همواره تعلق خاطري به شعر و شاعري داشته باشد و در سراسر عمر و در همه احوال مختلف از دوران شوربديگي جواني، دوران كسب علم، ايام سير و سلوك در سفرها در دوران گوشه‌نشيني و ميان سالگي از كار شاعري بدور نباشد. در كتب آمده كه وي اشعار خود را در طول زندگي سه

مرتب‌ه جمع آوری کرده است در الذریعه الي التصانيف الشيعه آمده: انه جمع اشعاره بنفسه ثلاث مرات: الاولي في سنه (هشتصد و هشتاد و چهار)... الثانيه ما اضافته الي ديوانه في (هشتصد و هشتاد و پنج) ... و الثالث مرة جمع اشعاره في (هشتصد و هشتاد و نو) و فرقتها ثلاثة اقسام: القسم الاول اشعاره القديمه سماها « فاتحة الشباب » القسم الثاني سماها « وسط العقد » و الثالث اشعاره الاخيرها سماها « خاتمة الحياة »

یکی از وجه تمایزات طریقه نقشبندیه با سایر مسلک‌های عرفانی توجه آنها به کتاب و تالیفات می‌باشد. جامی نیز که یکی از رهبران و سرآمدان نقشبندی می‌باشد در علوم مختلفه بالاخص تصوف قلم‌زنی‌های زیادی نموده است. مایل هروی در مورد تعداد آثار جامی می‌نویسد: نگارش‌های جامی از کوتاه و بلند نظم و نثر و اصیل و مسلم‌الصدر و منسوب بیش از پنجاه عنوان است

نقیسی نیز در بیوگرافی جامی هفتاد و هفت اثر برای جامی ذکر می‌کند که بعضی از آنها عبارتند از: سلسله الذهب، هفت اورنگ، بهارستان، تاریخ صوفیان و تحقیق مذهب آنان، اربعین، ارشادیه، فوائد الضیائیه، شرح مفتاح الغیب صدرالدین قونیوی، منظوم و منثور و ...

همسر و فرزندان: جامی پس از بازگشت از سمرقند به هرات در خدمت سعدالدین کاشغری به تلمذ پرداخت: که این آشنایی سبب شد تا خواجکلان: پسر سعدالدین کاشغری: دختر خود را ازدواج وی در آورد. جامی در میانسال - شاید در پنجاه سالگی - ازدواج کرده و با یک زن زیسته است. نتیجه این ازدواج چهار فرزند بود که فرزندهای اول: دوم و چهارم او در خردسالی در گذشتند. فرزند دوم وی صفی‌الدین محمد نام داشت و یکسال بیشتر نزیست و پدر در مرگ او مرثیه‌ای سرود. پس از مرگ صفی‌الدین محمد: در سال 882 ه.ق / سومین فرزند جامی به دنیا آمد و پدر او را ضیاء الدین یوسف نامید: که برای پدر ماند و پدر برای تربیت او آثاری چون بهارستان و الفوائد الضیائیه را نوشت. در سال 891 ه.ق / چهارمین فرزند جامی به دنیا آمد که او را ظهیرالدین عیسی نامید اما این فرزند نیز همانند فرزندان اول و دوم وی پس از چند هفته درگذشته است. دوره نبوغ فکری جامی از چهل سالگی به بعد بود. زیرا عمده تالیفات و آثار منظوم و منثورش در زمان سلطان حسین بایقرا و بر حسب تشویق شاگرد عالی مقامش: امیر نظام الدین علی شیرنوائی در بین سالهای 874 تا 889 ه.ق / صورت گرفته است.

زمان و علت فوت: جامی پس از هشتاد سال زندگی در روز پنجشنبه هجده محرم سال 898 ه.ق / در وقت اذان صبح در هرات چشم جهان بینش را بست. و جنازه او را در مقبره بزرگانش: سعدالدین کاشغری: که در شمال غربی هرات واقع و معروف به: تخت مزار؛ است به خاک سپردند.

وظایف: توجه به امور لنگر خاتمه نورا - که مبتنی بر رسیدگی به امور خانقاه و خانقاهیان بود - تدریس در مدرسه گوهرشادبیگم: و نیز رسیدگی به شکایات و مشکلات مردم از جمله اموری بود که در دهه 888-898 ه.ق / به آن می‌پرداخت.

بهارستان: جامی به زبان عربی تسلط کامل داشت و آثار بسیاری از شاعران عرب را بزبان پارسی دری در آورده است. اشعار وی حکایت از علم و اطلاع کاملش در صرف و نحو عربی، منطق، حکمت مشائی، حکمت اشراق حکمت طبیعی حکمت ریاضی، علم فقه و اصول علم حدیث و علم هیئت دارد. جامی در سرودن مثنوی غزل و قصیده تبحر داشت و نام استادان سخن را با احترام و تجلیل بسیار ذکر می‌نمود. جامی استادی حکیم خاقانی را در قصیده سرایی می‌ستاید و در غزلسرایی طرز و سلوب کمال خجندی را اختیار می‌کند. مثنوی سرایی خود را مدیون حکیم نظامی و امیر خسرو دهلوی دانسته است. او همچنین از رودکی معزی، انوری، سعدی، سنایی، ظهیر فاریابی و سلمان ساوجی تعریف و تمجید کرده و از نبوغ و عظمت فکر عارف بزرگ مولانا سخن گفته است. آثار جامی در شبه قاره هند - کشورهای آسیای مرکزی و دنیای غرب لویژه در ادبیات ادبیات انگلیسی، آلمانی و فرانسوی شناخته شده و مقبولیت خاصی داشته است. تعداد تالیفات جامی را به اختلاف ۴۷: ۵۴ و ۹۹ عنوان و یا جلد ذکر نموده اند - ارقام دیگری نیز در سام میرزای صفوی در تحفه سامی (۴۵ عنوان) و عبدالغفور لاری (۴۸ عنوان) نیز ثبت شده است و حتی آن را بیش از صد اثر نیز دانسته اند.

منشآت جامی: جامی این اثر به تقلید از گلستان سعدی به رشته تحریر در آورد. و در آن ضمن اشاره به عظمت شعر و شاعری: شاعران متملق و چاپلوس را سرزنش می‌کند. جامی در این اثر به تربیت فرزندش اهمیت بسیاری داده است.

در تالیف این اثر شیوه های مختلف ادبی بکار رفته و در آن به فراخور حال اشعاری آمده است، بطور کلی در این نامه ها جانب ایجاز و اختصار رعایت شده و در مورد اوضاع اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی خراسان و ماوراء النهر در قرن نهم هجری اطلاعات گرانبهایی عرضه شده است.

دیوان اشعار: این اثر به مناسبت سه دوره مشخص حیات جامی به سه بخش - ۱- فاتحه الکتاب (آغاز جوانی) ۲- واسطه العقد به معنی مهره‌میانی گردن بند و کنایه از دوره کمال و میانسالی ۳- خاتمه الکتاب (پایان زنده گی) تقسیم شده است. این سه بخش مشتمل است بر قصاید - قطعات- غزلها و رباعیات. جامی در تقسیم دیوان خود به این سه قسمت به امیر خسرو دهلوی نظر داشته است. این دیوان در حدود هشت هزار و هفتصدو پنجاه بیت دارد.

مثنوی هفت اورنگ یا سبعة جامی: این اثر به تقلید از خمسه نظامی نوشته شده و شامل سلسله الذهب : سلامان و ابدال ، تحفه الاحرار ، سبحة الابرار، خرد نامه اسکندری ، لیلی و مجنون و یوسف و زلیخا می باشد. سلسله الذهب به ذکر حقایق عرفانی می پردازد. در مثنوی سلامان و ابدال جامی نشان می دهد که چون فرزند زمان خود به قوه نصیحت و گفتار خویش ، که آنرا لشکر می نامد ، باوری بزرگ دارد. جامی در مثنوی تحفه الاحرار ضمن اینکه شاعران متملق و چاپلوس را سرزنش می کند و به فرزند خود خواجه ضیاءالدین توصیه کرده است که هرگز گرد فن شعر و شاعری نگردد. این اثر درباره پندو نصیحت همراه با حکایات و تمثیلهای زیاد است. جامی در سبحة الابرار اشعاری در خصوص گفتگوی پیرزال و پیامبر اسلام سروده و به ذکر مراحل سلوک و تربیت نفس می پردازد. خرد نامه اسکندری در ذکر موعظه و نصیحت از زبان فیلسوفان یونانی است . لیلی و مجنون داستان معروفی است که نظامی هم به نظم در آورده است . مثنوی یوسف و زلیخا : نظم داستان مشهور یوسف و زلیخا می باشد که مختصر آن در قرآن هم آمده است . مجموعه کامل هفت اورنگ در موسسه اسمیت سونیان ، درواشنگتن دی . سی ایالات متحده آمریکا نگهداری می شود. منابع : کانون پژوهشگران فلسفه و حکمت، دائرة المعارف اعجاز، دائرة المعارف زرین ، جلد پنجم / فرهنگ معین ، لغت نامه دهخدا ، زندگینامه شاعران / تالیف لیلاصوفی ، دانشنامه رشد و پژوهشهای نویسنده.

بفیه گزیده های مقالات استاد صباح کلیک نماید

admin@vatandar.at

مدیرمسول: انجنیرهایوسفی

صاحب امتیاز: انجنیرخبیبوسفی

کلیه ی حقوق بر اساس قوانین کپی رایت محفوظ و متعلق به «وطندار» می باشد